

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم

علی قاسمی<sup>۱</sup>

### چکیده

اشغال ایران توسط قوای متفقین، آنها را وارد صحنه سیاسی ایران کرد. تا زمانی که تهدید آلمان نازی وجود داشت، متفقین در ارتباط با یکدیگر و نیز در مواجهه با دولت ایران در تعامل به سر می‌بردند. با کم‌رنگ شدن تهدید آلمان، اوضاع تغییر کرد و دولت‌های شوروی، انگلستان و آمریکا در اندیشه کسب منافع و گسترش نفوذ خود برای فردای پس از جنگ در ایران برآمدند. شوروی در پی تغییر ساختار موجود و تقابل با دولت ایران جهت دستیابی به منافع اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای بود، از این رو سعی نمود از طریق اشاعه کمونیسم و اعمال نفوذ در برخی از جریان‌های سیاسی - اجتماعی مورد حمایت خود ساختار موجود در ایران را تغییر دهد و یا با بهره‌گیری از این شرایط، توان تحت فشار قرار دادن دولت پهلوی و قدرت‌های بین‌المللی را به دست آورد. در این میان، انگلیس و آمریکا در مسیر حفظ وضع موجود، تقویت نسبی دولت ایران به منظور جلوگیری از اشاعه کمونیسم در ایران و منطقه، حفظ و گسترش نفوذ در میان نیروهای سنتی طرفدار خود که بیشتر از گروه‌های اشراف زمیندار، سرمایه‌داران و افراد صاحب نفوذ دربار بودند و نیز مقابله با سازمان‌های سیاسی - اجتماعی مخالف حضور آنها در ایران تلاش می‌کردند. به دنبال ضعف داخلی انگلستان و قدرت روز افزون آمریکا و تبدیل آن به قدرت جهانی، انگلستان موقعیت خود را به نفع آمریکا و تنزل نفوذش در ایران از دست داد. بررسی روند تعامل و تقابل قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم مسئله اساسی این پژوهش است و نوشتار حاضر در صدد است که با رویکردی توصیفی - تحلیلی آن را نمایان سازد.

واژگان کلیدی: قدرت‌های بین‌المللی، دولت ایران، جریان‌های سیاسی - اجتماعی، جنگ جهانی دوم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۹  
<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تهران Email: [ali.ghasemi@ut.ac.ir](mailto:ali.ghasemi@ut.ac.ir)

## مقدمه

تاریخ نوین مغرب زمین در پی تحولاتی چون رنسانس و انقلاب صنعتی و در نتیجه شکل گیری سرمایه داری تجاری و صنعتی، خواه و ناخواه خود را بر تاریخ کشورهای دیگر تحمیل کرد. در این میان کشورهای غربی که دارای ساختار اقتصادی و صنعتی گردیدند، به دو عامل نیازمند بودند: ۱- مواد اولیه برای تأمین کارخانه‌های خود ۲- بازار فروش. بنابراین با توسعه تجارت و نیاز مبرم به این دو عامل به دنبال آن بودند که با نفوذ بر کشورهای دیگر چرخه اقتصاد سرمایه داری خود را به گردش درآورند. ایران از جمله کشورهایی بود که در عصر قاجار صحنه تلاش دولت‌های غربی مانند انگلستان، روسیه، فرانسه و سایر دول اروپایی جهت دستیابی به منافع استعماری‌شان واقع گردید. همین مسئله در دوره پهلوی نیز دنبال شد.

وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران توسط قوای متفق (انگلستان و روسیه) آنها را به صحنه سیاسی و اجتماعی ایران وارد نمود. این کشورها بر طبق منافع خود، سیاست مواجهه با حکومت پهلوی دوم و جریان‌های سیاسی- اجتماعی ایران را در این دوره تعریف نمودند. شوروی به عنوان دولتی کمونیستی با تزهائی که رهبران این کشور مطرح می‌کردند، سیاست خود را در رابطه با دولت و جریان‌های اجتماعی ایران تنظیم کرد. این کشور سیاستی دو پهلو را اعمال نمود؛ از یک سو ضمن نفوذ در جریان‌های سیاسی- اجتماعی ایران، سعی می‌کرد برای جلوگیری از حساسیت انگلیس و آمریکا از حمایت علنی این جریان‌ها بپرهیزد و از سوی دیگر با پایان جنگ و پیش آمدن تقسیم غنائم تلاش کرد که ضمن حمایت علنی از این جریان‌ها، از آنها جهت فشار بر دولت ایران و دول غربی به منظور تأمین منافع خود بهره برداری کند. آمریکا و انگلستان نیز همین سیاست را در رابطه با دولت و جریان‌های سیاسی- اجتماعی ایران در پیش گرفتند. این کشورها با توجه به ساختار اقتصادی و نیاز مبرم به نفت و بازار فروش کالا و همچنین تلاش شوروی برای اشاعه کمونیسم، بر آن بودند از طریق حمایت از دولت ایران از ورود کمونیسم به مناطق تحت نفوذشان جلوگیری کنند و منافع خود را تأمین نمایند.

پژوهش حاضر در پی آن است که با تأکید بر این مباحث، ماهیت و اصول سیاست‌های شوروی، انگلستان و آمریکا را در مواجهه با دولت و جریان‌های سیاسی-

اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم در قالب سه بخش جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

## الف) شوروی

### سیاست شوروی در ایران طی جنگ جهانی دوم

بررسی اصول سیاست دولت شوروی در ایران طی جنگ جهانی دوم با در نظر گرفتن پاره‌ای مقدمات ضروری به نظر می‌رسد:

**اول:** به نظر می‌آید نکته اساسی در اصول دیپلماتیک این دولت حفظ نظام شورائی‌اش بوده است و به خاطر این مسئله، بسیاری از سیاست‌های ایدئولوژیک کمونیستی خود را کنار گذاشته است و مطابق وضع موجود عمل کرده است. چنانکه پس از جنگ جهانی اول و در دوره‌ای که انقلاب بلشویکی در روسیه به پیروزی دست یافته بود، رهبران بلشویک و در رأس آنها لنین دریافتند که توانائی حفظ نظام کمونیستی را ندارند، مگر آنکه بتوانند با دامن زدن به تضادهای سرمایه‌داری شرایطی را به وجود آورند که نظام کمونیستی بتواند در آن شرایط خود را حفظ نماید. در چارچوب این تلقی، رهبران شوروی هرگونه معامله‌ای را با دنیای سرمایه‌داری بر سر منافع خود مجاز دانستند. در همین راستا ارائه تز همزیستی مسالمت‌آمیز از سوی لنین در واقع گذر آشکار از پایه‌های ایدئولوژیک نظام کمونیستی شوروی بود.

استالین در راستای همین تز و در آستانه جنگ جهانی دوم سعی نمود به آلمان به عنوان یکی از قطب‌های جهان سرمایه‌داری نزدیک شود. اما در ادامه با تهاجم آلمان نازی، چاره‌ای ندید مگر آنکه براساس همین تز و برای حفظ موجودیت خود به سوی قطب دیگر جهان سرمایه‌داری یعنی دولت‌های انگلیس و آمریکا برود.

**دوم:** این دولت طی جنگ جهانی دوم بر اساس همین تز، روابط خود را با ایران و جریانات موجود در آن به شکل‌های متفاوت تنظیم کرده است.

**سوم:** با پیروزی و رشد احزاب کمونیست در اروپای شرقی و مرکزی و تسلط آنها بر نظام‌های سیاسی این کشورها، مارکسیست‌های شوروی مدعی شدند که پیش‌بینی مارکس در مورد امکان تحقق مسالمت‌آمیز سوسیالیسم با وجود آزادی‌های بورژوازی محقق شده است و از این رو دولت شوروی در نظر داشت در راستای تحقق نظام

کمونیستی در سراسر جهان از هر راهی که امکان داشته باشد، کمونیسم را صادر کند و بدین شیوه کشورهای جهان را زیر سیطره خود آورد. (فاستر، ۱۳۵۸: ۵۹۶-۵۹۴)

**چهارم:** یکی از سیاست‌های دولت شوروی برای گسترش کمونیسم و توسعه مناطق تحت نفوذ، حمایت از ملی‌گرایی و دفاع از حقوق اقلیت‌ها بود. این دولت با این شیوه در صدد بود همه ملیت‌های دنیا را طبق تز انترناسیونال، تحت سلطه خود درآورد. نظر به اهمیت این موضوع در سیاست‌گذاری‌های دولت شوروی و اینکه کشور ایران دارای اقوام مختلفی بود، به طرح برنامه ویژه‌ای در این زمینه پرداخت.

### شوروی و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران

شوروی طی دوران اشغال ایران توسط متفقین براساس منافعی که نظام شورایی‌اش داشت، روابط خود را با دولت، جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی ایران تنظیم کرد. این کشور پس از ورود به ایران کوشید تا نقش نیروی اشغالگر را بازی نکند و نشان دهد که نظام کمونیستی شوروی مطلوب‌ترین نظام‌های سیاسی است تا بدین وسیله ضمن انتشار کمونیسم، زمینه سلطه خود را بر ایران فراهم آورد. از این رو سربازان شوروی با مردم برخورد انسانی از خود نشان می‌دادند و در آذربایجان مردم را با عنوان یولداش (دوست) خطاب می‌کردند. (پرندی، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

وابسته نظامی بریتانیا در این زمینه می‌گوید: «اخیراً در احساسات ایرانیان نسبت به شوروی دگرگونی چشمگیری حاصل شده است. روابط نزدیک‌تر با روس‌ها و تجربه شیوه‌های آنان، در تعدیل برداشت رایج از روس‌ها به عنوان یک لولو و وحشی بسیار مؤثر بوده است ... همدلی دلنشین آنها با طبقه پائین، رضایتی که از نظام خویش ابراز می‌دارند، روابط حسنه میان افراد و افسران و روحیه عالی، همگی بر پیشداوری‌های موجود در باب نظام شوروی تأثیر نهاده است.» (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۵۷)

در گزارش دیگری آمده است: «به نظر می‌رسد که ایرانیان محلی به رفتار نمونه نیروهای اشغالگر شوروی بیش از آن اهمیت می‌دهند که به انگیزه اشغال شک کنند. خویشنداری افسران و سربازان شوروی و فقدان رفتار مخمل نظم و بدمستی و حداقل مداخله در امور غیرنظامیان اثر مطلوبی در مردم ایران به جای گذاشته است.» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۷۰)

در این راستا، نقش فعالیت‌های حزب توده به عنوان حزبی با مرام سوسیالیستی مهم به نظر می‌آید. حزب توده که متشکل از نیروهای مؤثر اجتماعی ایران بود، شوروی را به عنوان سردمدار دنیای کمونیست شناخته بود. هم‌داستانی حزب کمونیست توده با دولت شوروی تا آنجا پیش رفته بود که در بیشتر مسائل، برنامه‌هایش را با این دولت تطابق می‌داد.

جزئی در رابطه با نفوذ دولت شوروی بر حزب توده به عنوان یکی از جریان‌های مهم سیاسی - اجتماعی که نماینده بخشی از جامعه سیاسی ایران بود، چنین نوشته است: «در این دوره [آغاز اشغال ایران] رابطه احزاب کمونیست با حزب و دولت شوروی رابطه‌ای یک جانبه بود. احزاب کمونیست و رهبری آنها به شوروی به منزله یک رهبری خطاناپذیر می‌نگریستند و تأیید شوروی از این احزاب ضابطه آنها شناخته می‌شد. در کشور ما علاوه بر این رابطه، موقعیت دیرینه حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی در ایران و موقعیت فعلی آن که در ایران دارای ارتش و نوعی حاکمیت بود، این رابطه را مضاعف می‌ساخت. بی‌ریزگی و کم‌تجربگی رهبران جنبش کارگری ایران این اثر را دو چندان می‌کرد. این رابطه به صورت دنباله‌روی بی‌چون و چرای حزب توده از سیاست حزب و دولت شوروی نمودار شد.» (جزئی [بی‌تا] ۳۰)

چنین می‌نماید که دولت شوروی سعی داشت از طریق نفوذ بر احزابی چون حزب توده و سایر جریان‌های موجود، نفوذش را به عمق توده‌های مردم سرایت دهد و با این شیوه به انتشار کمونیسم بپردازد و ایران را به دامان نظام کمونیستی بکشد. نکته مهم که در رابطه با تعامل شوروی با مردم و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران حائز اهمیت بود و با پیروزی شوروی در جنگ بر اوضاع نیروهای اجتماعی ایران نیز تأثیر گذار بود، این است که اگر شوروی در جنگ موفق می‌شد؛ به همان میزان جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران که به دنبال یک حامی خارجی قدرتمند بودند، به طرفداری از دولت شوروی و تبدیل شدن به جریان‌هایی با مرام چپ تمایل می‌یافتند.

چنانکه پس از پیروزی‌های شوروی در جنگ لنینگراد، حزب توده ایران هر چه بیشتر به سمت هماهنگ شدن با دولت شوروی پیش رفته است. (اتابکی، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۳) مقارن قدرتمند شدن مواضع شوروی در طی جنگ، جریان‌های سیاسی ایران با احساس حمایتی که از جانب این دولت نسبت به خود مشاهده کردند، آرام آرام به سمت مسلح شدن تمایل یافتند و تشکیل احزاب با مرام چپ در ایران افزایش یافت.

(کی مرام، ۱۳۷۴: ۹۹-۹۸) حضور نیروهای دولت شوروی در ایران از این حیث با اهمیت بود که این دولت به اندازه دولت‌هائی چون انگلیس بر دولت ایران نفوذ نداشت و قصد داشت از طریق گسترش نفوذ در جریان‌های سیاسی - اجتماعی در حوزه‌های تحت اشغال خود در راستای تأمین منافعش حرکت نماید. در این زمینه و در گزارشی که کافتارادزه به مولوتوف در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۲۴ می‌نویسد، چنین بیان شده است: «فراخوان نیروهای شوروی از ایران، ضرورتاً به تقویت ارتجاع در کشور و شکست اجتناب‌ناپذیر سازمان‌های دمکراتیک منجر خواهد شد. . . عناصر ارتجاعی و هوادار انگلیس برای امحای نفوذ ما و حاصل کارهایمان در ایران از هیچ اقدام و وسیله‌ای مضایقه نخواهند کرد. به همین دلیل است که من تعویق تاریخ خروج نیروهایمان را از ایران و تضمین تحقق احتمالی اهدافمان را پس از خروج نیروها - در درجه اول از طریق کسب امتیاز نفت یا حداقل از راه ایجاد یک شرکت مختلط که اکثریت قاطع سهام آن را در اختیار داشته باشیم - مناسب می‌دانم.» (گفتگو، ۱۳۷۶: ۱۱۱)

چنین به نظر می‌رسد که نفوذ بر روی جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران و تمایل آنها به طرفداری شوروی تا حدود زیادی از تضاد منافع این دولت در سطح بین‌الملل و هم سوئی قدرت‌های بین‌المللی مانند انگلستان و آمریکا با دولت ایران ناشی می‌شد و همین باعث شده بود تا این دولت با نزدیک شدن به جریان‌های سیاسی - اجتماعی بیرون از حاکمیت دربار پهلوی در مسیر اهداف خود گام بردارد.

### چگونگی مواجهه شوروی با دولت ایران

بررسی روابط شوروی با دولت ایران را باید ذیل توجه به مهم‌ترین نکته این موضوع نگریست و آن سهم‌خواهی دولت شوروی از جهان پس از جنگ جهانی دوم در رابطه با قدرت‌های بزرگ است. ایران یکی از مناطقی بود که شوروی بر سر به دست آوردن منافع خود در آن با قدرت‌های غربی به جدال مشغول بود و بدین ترتیب مشمول بازی‌های دیپلماتیک این دولت‌ها جهت به دست آوردن منافع‌شان شده بود. روابط دولت شوروی با دولت ایران در دوره‌های مختلف به شیوه‌های متفاوت بوده است و در هر دوره‌ای با در نظر گرفتن اقتضاعات و منافع خاص خود، روابطش را با ایران تنظیم کرده است.

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۲۱

طبق اسناد موجود، دولت شوروی بین سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۰ ش. از مداخله در امور داخلی ایران تا حد امکان خودداری می‌کرده است. (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۷۰) هدف شوروی همکاری با مقامات محلی در ایران و در درجه‌های بالاتر با نیروهای متفقین بوده است، تا بدین ترتیب نیروهای متفق به کمک و حمایت از این دولت ادامه دهند. شوروی قصد نداشت تا با مداخله در امور داخلی ایران، موجبات دشمنی بین خود و دولت ایران و در ادامه با قوای متفق را فراهم آورد.

به نظر می‌رسد شوروی طی این سه سال مداخله‌ای در به وجود آمدن شورش‌ها در ایران نداشته است و مقامات محلی استان‌هایی که تحت اشغال دولت شوروی قرار داشتند، می‌توانستند از طرف دولت مرکزی قدرت خود را اعمال کنند. (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۷۰) پس از آنکه شوروی از خطر شکست در جنگ جهانی دوم نجات یافت، به فکر سهم‌خواهی و تأمین منافع و به طریقی ویژه گسترش کمونیسم برای تحت سلطه درآوردن ایران در راستای منافع خود بر آمد. گزارش سری ژ. دبلیو وال سرکنسول انگلیس به بولارد سفیر انگلیس در تهران چنین حکایت می‌کند که: «تمام نقل و انتقالات ارتش و ژاندارمری زیر نظر و مراقبت شوروی انجام می‌گیرد». (موسوی زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۶)

شوروی همراه با انگلستان از دولت فروغی خواستند تا حجم پول در گردش را افزایش دهد و دولت فروغی این درخواست را پذیرفت. در واقع این سیاست در جهت دخالت و تسلط بیشتر بر امور داخلی ایران اعمال شده است. (جامی، ۱۳۵۵: ۱۵۰)

کشور ایران به علت ذخایر نفت، نقش برجسته‌ای را در اقتصاد این کشورها ایفاء می‌کرد و از این لحاظ دارای اهمیت ژئواکونومیک برای این دولت‌ها بود. استالین در تلاش بود تا نظر شاه ایران را به خود جلب نماید و در این زمینه پیشنهاد کمک نظامی به ایران را داد، اما شاه نپذیرفت. (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۵)

شوروی در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ هیئتی را به سرپرستی کافتارزاده برای کسب امتیاز کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران به تهران فرستاد که این درخواست از جانب ساعد نخست وزیر ایران رد شد. (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۶) دولت شوروی پس از این اقدام ایران واکنش نشان داد و تأکید کرد: «دولت اتحاد شوروی در نظر دارد امتیاز نفت نواحی آذربایجان شمالی و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال قوچان) را تحصیل نماید». (آزیر، ۱۳۲۳: ۲۰۵)

در این زمان سیاست شوروی به منظور کسب امتیاز نفت شمال در رابطه با دولت پهلوی دچار تغییر گردید. این کشور از سه طریق می‌توانست دولت ایران را تحت فشار قرار بدهد؛ اول از طریق نیروهائی که در ایران داشت، دوم از طریق تقسیم منافع و قلمرو با کشورهای غربی، سوم از طریق جریان‌های سیاسی-اجتماعی که در ایران وجود داشت و می‌توانست جهت فشار بر دولت پهلوی بر آنها اعمال نفوذ نماید. دولت شوروی راه حل سوم را انتخاب کرد و در صدد برآمد تا از طریق جریان‌های سیاسی-اجتماعی و نفوذی که بر آنها داشت، منافع خود را بر دولت ایران تحمیل کند و امتیاز نفت شمال را به دست آورد.

اواخر جنگ جهانی دوم، نیروهای متفق به پیروزی نزدیک می‌شدند و دولت شوروی نیز از خطر آلمان نجات یافته بود. بنابراین دول متفق بر سر تقسیم منافع با یکدیگر وارد صحنه رقابت و دشمنی شده بودند. به دلیل ناتوانی ناشی از جنگ فرسایشی و تحلیل قوای شوروی، از سوئی پی‌گیری منافع آن کشور از طریق تقسیم منافع برابر با سایر دول غربی امکان‌پذیر نبود و از سوی دیگر به دلیل حساسیت‌های بین‌المللی و رقابت کشورهای خارجی، پیگیری منافع شوروی از طریق نیروهای ایران نیز امکان‌پذیر نبود و تنها راهی که امکان داشت این دولت با ایجاد حساسیت کمتری، منافع خود را تأمین نماید؛ ارتباط با جریان‌های سیاسی-اجتماعی در ایران و نفوذ بر آنها و سرانجام اعمال فشار بر دولت و قدرت‌های بین‌المللی بود. به ویژه از طریق روابط بسیار نزدیک با رهبران این حرکت‌ها و جنبش‌ها و با اعتمادی که رهبران شان به دولتمردان شوروی داشتند، این مسئله آسان‌تر به نظر می‌آمد.

طبری در باره این شیوه عمل شوروی می‌نویسد: «ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن سخنی نمی‌گوئیم، باید معترف باشیم که دولت شوروی در ایران منافع جدی دارد. باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است... عقیده دسته‌ای که من در آن هستم این است که دولت به فوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیس و آمریکا وارد مذاکره شود...». (اسکندری، ۱۳۷۲: ۱۹۰)

وی در ادامه ضمن تلاش برای کسب امتیاز نفت شمال برای دولت شوروی، پای آمریکا و انگلیس را به این قضیه باز کرد و گفت: «اگر دولت آمریکا و انگلیس خواهان



## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۲۳

نفت جنوب هستند، باید موافقت نمایند تا شوروی امتیاز نفت شمال را به دست آورد.» در واقع وی یک چانه‌زنی سیاسی بر سر تأمین منافع شوروی انجام داد.

در همین رابطه، کشاورز یکی از اعضای حزب توده می‌گوید: «فراکسیون پارلمانی ما (حزب توده) معتقد بود که شرکت شوروی‌ها در استخراج نفت شمال باعث خواهد شد که دموکراسی و آزادی بیشتری در ایران به وجود آید و از نفوذ کمپانی نفت انگلیس در کشور کاسته شود.» (کشاورز، ۱۳۷۹: ۱۲۶)

شوروی در این ایام به شدت به نفت احتیاج داشت. تولید سالانه نفت این کشور مقارن با تسلیم شدن قوای آلمان در جنگ به پنج میلیون بشکه کاهش یافته بود و دستیابی به نفت شمال ایران برای این دولت بسیار حیاتی شده بود. (فونتن، ۱۳۶۹: ۳۵۶) راه حل این دولت برای فشار بر دولت ایران در این زمان، اعمال فشار از طریق جریان‌های سیاسی-اجتماعی بود. شوروی تصمیم گرفت که دولت ایران را جهت اجرای اصلاحات مورد نظر خود تحت فشار بگذارد. بولارد در گزارشی به وزیر امور خارجه انگلیس آورده است: «دولت ایران در آغاز سال زیر فشار مبارزه تبلیغاتی شوروی‌ها به اقدامات امیدبخشی در جهت اصلاحات اداری و اجتماعی و تصویب‌نامه‌ای برای تشکیل انجمن‌های محلی، اصلاح وضع کارگران روستائی و صنعتی، اصلاح ادارات دولتی، تهیه مقدمات طرح قانونی تبلیغات اجباری، طرح‌هایی برای توسعه کشاورزی و صنعتی و اکتشاف و استخراج منابع زیرزمینی مبادرت ورزیده و دستورهای در این زمینه‌ها به مقامات سراسر کشور صادر کرده است.» (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۵)

همچنین در همین راستا تلاش کرد تا از اعزام نیروهای دولتی جهت سرکوب فرقه دمکرات آذربایجان و جمهوری کردستان ممانعت به عمل آورد. دولت ایران که مشاهده کرد شوروی نفوذ فراوانی بر جریان سیاسی-اجتماعی مناطق تحت اشغال خود به ویژه فرقه دمکرات آذربایجان دارد، کوشش نمود از طریق مذاکره و دیپلماسی از رشد جریان‌های قومی مورد حمایت شوروی جلوگیری نماید. قوام پس از تشکیل کابینه‌اش بلافاصله عازم مسکو شد تا با مقامات شوروی دیدار کند. موضوعی که قوام به خوبی به آن پی‌برده بود؛ نفوذ شوروی بر این جریان‌ها و نیز اعتماد رهبران آنها به دولت شوروی بود. از طرفی منفعت طلبی دولت شوروی و سیاست قدرت‌های بین‌المللی کار را برای قوام ساده‌تر کرده بود.

وی در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵، طی نامه‌ای به سادچیکف سفیر کبیر شوروی با ذکر اینکه مذاکرات شفاهی در این باره بین دولتین ایران و شوروی صورت گرفته است، اعلام نمود که دولت ایران موافقت خود را با تشکیل یک شرکت مختلط بین ایران و شوروی برای انجام جستجو و بهره‌برداری از اراضی نفت‌خیز در شمال ایران اعلام کرده است. شرایط قوام برای این قرارداد چنین بود: مدت این قرارداد ۵۰ سال است که در طول ۲۵ سال اول، سهام ایران ۴۹٪ و سهام شوروی ۵۱٪ است و در مدت ۲۵ سال دوم سهام هر طرف ۵۰٪ خواهد بود. سود عاید شرکت نیز براساس سهام طرفین تقسیم می‌شود. سرمایه طرف ایرانی، زمینی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد و سرمایه شوروی نیز متخصصین و کارگرانی است که برای استخراج و تصفیه نفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از پایان قرارداد، ایران می‌تواند سهام دولت شوروی را خریداری کند و یا قراردادش را تمدید نماید. آذربایجان غربی شامل منطقه قرارداد نمی‌شود. ضمن آنکه طرف ایرانی متعهد می‌شود خاکی را که در طرف غرب خط منطقه قرار دارد به امتیاز کمپانی‌های خارجی یا شرکت‌های ایرانی به اشتراک خارجی‌ها یا با استفاده از سرمایه خارجی واگذار نماید. اما نکته مهم این قرارداد، بند ۷ این قرارداد بود. در این بند آمده است: حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصرأ به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود و در پایان این قرارداد آمده است: قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که مطابق متن این نامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شد و به عملیات قانونگذاری خود شروع نماید، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ بیست و چهارم ماه مارس سال جاری (۴ فروردین ۱۳۲۵) برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. سادچیکف نیز اعلام کرد که نامه قوام را دریافت کرده است و با موارد آن موافقت نموده است. (آرامش، ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۱۵)

به این ترتیب بود که دولت شوروی در راستای منافع خود و البته با فشارهایی که از طرف دولت‌های آمریکا و انگلیس به او وارد گردید، حاضر شد نیروهایش را از خاک ایران خارج کند و دولت ایران نیز توانست با اعزام نیروهای نظامی، فرقه دمکرات آذربایجان و جمهوری خود مختار کردستان را سرکوب نماید.

در بررسی روابط دولت شوروی با دولت ایران طی جنگ جهانی دوم چند نکته قابل ملاحظه است:

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۲۵

- در این دوره سیاست دولت شوروی برحفظ موجودیت خود و تأمین منافعش استوار بوده است.

- تبلیغ و انتشار اندیشه‌های کمونیستی از سوی شوروی در ایران و در میان جریان‌های سیاسی - اجتماعی این کشور ابزاری بود تا بتواند از طریق فشار بر دولت ایران و سایر قدرت‌های بین‌المللی، منافع خود را تأمین نماید.

- دولت شوروی روابط خود را با جریان‌های اجتماعی این چنین تنظیم کرد که ابتدا سعی نمود با جذب این جریان‌ها و تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیسم منافع خود را در ایران تأمین نماید. سپس بر همین اساس، جریان‌های سیاسی - اجتماعی تحت حمایتش را بر سر منافع خود قربانی کند.

روابط شوروی با دولت ایران نیز بر همین پایه به چند دوره تقسیم شده است. در دوره اول شوروی با مداخله در تصمیم‌گیری‌های دولت ایران سعی نمود از طریق جریان‌های مورد حمایت خود، زمینه رشد کمونیسم را در ایران فراهم آورد. به همین دلیل در راستای حمایت از این جریان‌ها و به امید ورود آنها و کشور ایران به اردوگاه کمونیسم تلاش کرد تا با اخلال در امور دولت ایران، زمینه‌های لازم را برای رشد این جریان‌ها آماده نماید. اما از یک سو به منظور جلوگیری از ایجاد حساسیت قدرت‌های بین‌المللی تا حدود زیادی آنها را کنترل می‌کرد و از سوئی دیگر به مواجهه رسمی با دولت ایران تمایل نشان نمی‌داد.

دوره دوم از اواخر جنگ جهانی دوم آغاز شد؛ این دولت با این اندیشه که جنگ رو به پایان است و منافعش در ایران به خوبی به دست نیامده است، در رقابتی که با جهان سرمایه‌داری داشت و از طرفی مطابق قراردادهای بین‌المللی باید ایران را ترک می‌نمود. بنابراین سعی کرد با اعمال فشار بر دولت ایران از طریق جریان‌های مورد حمایت خود و نیز با چانه زنی دیپلماتیک، منافعش را در ایران تأمین نماید. این روابط از رویارویی کامل با دولت ایران و حمایت از جریان‌های مورد حمایتش تا مصالحه با دولت ایران و قربانی کردن این جریان‌ها بر سر دستیابی به منافع خود متغیر بود.

## ب) انگلستان

### سیاست انگلستان در ایران طی جنگ جهانی دوم

توضیح و تبیین اصول سیاست و چگونگی مواجهه دولت انگلستان با ایران طی جنگ جهانی دوم ذیل چند مقدمه امکان‌پذیر است.

**اول:** دولت انگلستان دولتی با اقتصاد سرمایه‌داری بود که چرخ اقتصادی آن را کارخانجات بی‌شماری به گردش درمی‌آورد. کارخانجات این کشور نیازمند دو عامل بودند تا اقتصاد سرمایه‌داری انگلستان از حرکت متوقف نگردد. این دو عامل عبارت بودند از: ۱- مواد اولیه ۲- بازار فروش. بنابراین دولت انگلستان به کشورهای دیگر که دارای مواد اولیه و بازار فروش بودند نظر داشت و تلاش می‌کرد با نفوذ بر این کشورها منافع خود را تأمین کند. کشور ایران به لحاظ داشتن این دو عامل از دوره قاجاریه مورد توجه انگلستان بود و دولت انگلیس نفوذی سنتی را در ایران اعمال می‌کرد.

**دوم:** ایران در میان کشورهای مختلف جهان دارای اهمیت ژئوپلیتیک بود. به این دلیل دولت انگلستان از دوره قاجاریه به این کشور توجه ویژه نشان داد و آن را جزو مناطق مهم مشمول بازی دیپلماتیک این دولت در خاورمیانه قرار داد. به طور مثال ایران دوره قاجاری با واقع شدن بر سر راه هندوستان، از نظر ممانعت ورود قوای روسیه تزاری و حفاظت از هندوستان دارای اهمیت بود و نیز به عنوان بازار فروش و منبع تأمین مواد اولیه خوبی برای دولت انگلستان به شمار می‌رفت. همین نقش را ایران در دوره پهلوی دوم و طی جنگ جهانی دوم برای انگلستان داشت. چه از یک سو به علت واقع شدن در جنوب مرزهای دولت شوروی از حیث مسیر کمک‌رسانی و تأمین احتیاجات ارتش شوروی دارای اهمیت بود و از سوی دیگر به علت دارا بودن ذخایر عظیم نفتی و همسایگی با کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه از موقعیت برجسته‌ای برخوردار بود.

بنابراین دولت انگلستان به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشور ایران، از دوره قاجاریه تا جنگ جهانی دوم سعی داشت که به طور سنتی در ایران نفوذ داشته باشد و از این طریق، منافع خود را تأمین نماید. بر این اساس کشور ایران دارای جایگاه ویژه‌ای در مناسبات با انگلستان بود.

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۲۷

**سوم:** توجه به رقابت حیاتی انگلستان به عنوان یکی از قطب‌های جهان سرمایه‌داری با دولت شوروی به عنوان سردمدار جهان کمونیستی که به دلیل ایدئولوژیکی و منافع حاکم بر نظام خود و نوع سیاست‌هایش، حیات نظام سرمایه‌داری را با تهدید مواجه می‌کرد، حائز اهمیت است. از آنجائی که ایران به عنوان یکی از همسایگان دولت اتحاد جماهیر شوروی، زیر سیطره سیاست گسترش کمونیسم قرار گرفته بود و دولت شوروی قصد داشت از طریق انتشار کمونیسم، ابتدا بر ایران و سپس بر سایر حوزه‌های تحت نفوذ جهان سرمایه‌داری سلطه و احاطه پیدا کند. از این رو، به دلیل اهمیت فراوان ایران برای دولت انگلستان، این دولت قصد داشت از هر طریقی که امکان داشته باشد، مانع از نفوذ دولت شوروی به ایران شود.

بنابراین دلایل، کشور ایران برای دولت انگلستان حائز اهمیت بود و این دولت قصد داشت همچون همیشه از طریق نفوذ بر دولت ایران و تقویت آن در مواجهه با کمونیسم، منافع خود را تأمین نماید. با در نظر داشتن این مقدمات می‌توان گفت که انگلستان تکلیف خود را در چگونگی تنظیم و برنامه ریزی روابطش با دولت و جریان‌های سیاسی-اجتماعی ایران می‌دانسته است و بر این اساس سیاست‌ها و برنامه‌های خود را اجراء کرده است.

### چگونگی مواجهه انگلستان با جریان‌های سیاسی-اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم

پس از شهریور ۱۳۲۰ و رشد جریان‌های سیاسی تازه شکل گرفته و به ویژه حرکت‌هایی که به لحاظ ایدئولوژی و برنامه ریزی مخالف با منافع انگلیس بودند و بیشتر به شوروی تمایل نشان می‌دادند، باعث گردید تا دولت انگلستان برای مقابله با این حرکت‌ها چاره‌اندیشی کند. در همین زمینه، وزارت امور خارجه انگلیس پیش از برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی چهاردهم می‌نویسد: «ما شک داریم که در صورت انتخاب برخی از نمایندگان از حزب توده، منافع کوتاه مدت و بلندمدت ما مورد مخاطره قرار گیرد. در واقع از نظر مصالح بلندمدت، آیا بر سر کار ماندن دسته کنونی مالکین فاسد و خودخواه برای مدتی بیشتر، خطر یک تغییر خشونت‌آمیز را بیشتر نخواهد کرد؟ به نظر ما تا این حد دلوپسی طبقات ثروتمند از فعالیت‌های حزب توده نشانه‌ای است

خشنود کننده از این که آنها بالاخره شروع به درک عدم محبوبیت روزافزون خود کرده‌اند». (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)

بیان این مطالب آشکار می‌کند که دولت انگلستان وضعیت چینش نیروهای اجتماعی در ایران را پی گیری می‌کرد و تغییرات را مد نظر قرار می‌داد. در همین باره آیورینگ، عضو بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس که بین سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۷ ش. در سفارت انگلستان در تهران خدمت می‌کرد، نوشته است: «اوضاع داخلی ایران در حال حاضر آن قدر وخیم است که اصلاح قانون اساسی، خواه از بالا توسط شاه اعمال شود یا از پایین به دست یکی از احزاب، تنها راهی است که در برابر یک دگرگونی بزرگ اجتماعی ظرف چند سال آینده به چشم می‌خورد. بنابراین نمی‌فهمم ما چرا باید مالکین را که اکثریت مجلس را تشکیل داده و هیچ امیدی به آنها نیست، در مقابل تنها حزبی که موفق شده است تا حدی آنان را به هراس اندازد تقویت کنیم». (همان) توجه به این مسئله بیانگر آن است که انگلیس به عنوان دولت سرمایه‌داری در پی منافع خود در ایران بود و از طرفی برای به دست آوردن این منافع باید حامیانی را در درون دولت و جریان‌های اجتماعی ایران فراهم می‌کرد.

از آنجایی که گروه مالکان به عنوان بخشی از جامعه که دارای امتیازات سنتی و خواهان حفظ وضع موجود بودند و در دولت پهلوی نیز صاحب نفوذ بودند و از سوی دیگر احزاب مورد حمایت شوروی به دنبال تحول در ساختارهای اجتماعی بودند، دولت انگلستان سعی داشت با حمایت از گروه‌های اجتماعی که حامی منافع او بودند جایگاه خود را در ایران حفظ نماید. دولت انگلستان هنگامی که مشاهده می‌کرد جریان‌های سیاسی- اجتماعی ایران به سوی رادیکال شدن و مخالفت با منافع او حرکت می‌کنند، سعی می‌کرد با اجرای سیاست‌های زیرکانه، کنترل اوضاع را در دست داشته باشد. چنانکه طبق گزارش بولارد به وزارت امور خارجه بریتانیا، این دولت در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۲ ش. و با مشاهده گرایش‌های رادیکالی جریان‌های اجتماعی به دنبال این بود که با اجرای اصلاحات توسط دولت ایران، این نیروها را در جهت حفظ منافع خود کنترل نماید. (همان: ۱۱۳-۱۱۰)

عظیمی در این زمینه اظهار می‌کند که: «دل‌بستگی‌های اصلاح‌طلبانه شاه و انگلیسی‌ها بازتابی از واکنش آنان از خطر شوروی و گرایش‌ها و جنبش‌های رادیکال بود

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۲۹

که تفاوت‌های فاحش در بهره‌مندی از ثروت و امتیاز در جامعه ایران، زمینه ساز گسترش سریع آن بود». (همان)

انگلستان در این زمان، به دقت مسائل کشور ایران را زیر نظر داشت و با شیوه‌های دیپلماتیکی که اجرا می‌کرد و یا گاه با برنامه‌هایی که برای دولت پهلوی تنظیم می‌نمود، سعی داشت تا حرکت‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی را کنترل نماید و آنها را در جهت تمایل خود هدایت کند.

چنین می‌نماید که سیاست دولت انگلستان در رابطه با حرکت‌ها و سازمان‌های سیاسی - اجتماعی در ایران بر پایه دو نکته اساسی معنا پیدا می‌کرد: ۱- انگلستان سعی می‌نمود تا از خطر نفوذ کمونیسم به عنوان عامل تهدید منافع دنیای سرمایه‌داری ممانعت به عمل آورد و در این راستا از رشد سازمان‌های سیاسی با گرایش‌های چپ و ضد انگلیسی جلوگیری می‌کرد. ۲- به دلیل نفوذ سنتی انگلیس بر دولت پهلوی، تلاش می‌کرد تا از ایجاد تغییرات ساختاری در نیروهای نزدیک به خود و از جمله در درون دولت پهلوی جلوگیری نماید و به ویژه در همین زمینه سعی داشت که روابطش را با آن دولت استحکام بخشد.

### چگونگی تعامل دولت انگلستان با دولت پهلوی دوم طی جنگ جهانی دوم

دولت انگلستان بر اساس سیاست خود در ایران سعی داشت از دولتی حمایت کند که به لحاظ اصول حاکم و برنامه‌هایش در راستای منافع انگلستان حرکت نماید. اگر چه این سیاست در پاره ای از اوقات برای حفظ موقعیت انگلستان دچار تغییراتی نیز شده است. برای مثال انگلیس طبق همین سیاست تصمیم گرفت همگام با تغییر شرایط جهانی و حفظ منافع خود در ایران، حکومت پهلوی اول را ساقط سازد، از این رو در ساعت ۴ بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰ سفیر انگلیس طی یادداشتی به دولت ایران اعلام کرد که نیروهای انگلیس از مرز گذشته و در حال پیشروی به سوی ایران هستند. (جامی، ۱۳۵۵: ۱۵۶) چند روز بعد، روز ششم شهریور دولت ایران نیز طی یادداشتی به دولت انگلستان اعلام کرد که تصمیم گرفته است تا مقاومت خود را در برابر نیروهای متفق ترک نماید و این موضوع به اطلاع سفیر انگلیس رسانده شد. (پرنده، ۱۳۸۱: ۱۵۶) انگلستان پس از تصرف و اشغال ایران، در صدد برآمد تا برای تثبیت موقعیت پیشین، دولتی همسو با اصول سیاست‌های خود بر سر کار آورد. بر همین پایه با

مشورت دول متفق تصمیم گرفت که فروغی را به عنوان نخست وزیر، مأمور تشکیل نخستین کابینه پس از سقوط پهلوی اول نماید.

انگلستان بر آن بود که از یک سو به منظور وابسته کردن دولت جدید، ارزش ریال را نسبت به پوند استرلینگ کاهش دهد و ارزش آن را از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال پائین آورد. به این ترتیب مردم این امکان را یافتند تا نیازهای خود را برآورده سازند و بحران‌های ناشی از کاهش قدرت خرید آنها به طور موقت رفع گردد و از سوی دیگر انگلیس این امکان را فراهم دید تا با خیالی آسوده، موقعیت خویش را در ایران تثبیت نماید. (اتابکی، ۱۳۷۶: ۸۰-۷۹)

از جمله اقدامات دیگر دولت انگلستان تلاش برای کسب امتیازات نفتی بود. بنابراین سعی نمود تا امتیاز نفت خوزستان را که در اختیار داشت، تثبیت نموده و علاوه بر آن سهم بیشتری از آن به دست آورد. از این رو در سال ۱۳۲۲ش. یک شرکت نفت انگلیسی برای گرفتن امتیاز نفت وارد ایران شد، اما با پیش آمدن قضیه نفت شمال توسط شوروی، این مسئله منتفی گشت. (سازمان انقلابیون - م - ل [بی تا] ۴۰)

از آنجائی که انگلستان پیشینه مناسبی در میان جریان‌های سیاسی-اجتماعی ایران نداشت، رشد این نیروها باعث به هم خوردن موقعیت او در ایران می‌شد و این دولت تمایلی به تجربه نمودن شرایط ایجاد شده را نداشت. بنابراین سعی کرد تا اوضاع اجتماعی ایران را تحت کنترل خود درآورد و از تغییر وضع موجود جلوگیری کند. در همین رابطه در بهمن ماه سال ۱۳۲۴ هیئتی از طرف مجلس انگلستان به منظور بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران گسیل داده شد تا ضمن بررسی اوضاع به مسأله شرکت انگلیسی نفت و وضعیت انگلیس در این باره رسیدگی نماید. (همان: ۸۱ و ۳۱)

از مشکلاتی که دولت انگلستان در دوره حضورش در ایران طی جنگ جهانی دوم با آن مواجه بود، فشار نیروهای اجتماعی در زمینه مقابله با امتیازات و منافع آن کشور بود که دشواری‌هایی را نیز برای دولت پهلوی بوجود می‌آورد.

تقویت پایگاه انگلیس در بصره از جمله اقداماتی است که دولت انگلیس جهت کنترل سازمان‌های سیاسی و نیز تقویت موقعیت خود و دولت ایران انجام داده است. در همین رابطه این دولت دو کشتی جنگی به آبادان فرستاد و مقدمات اعزام نیرو به خوزستان را فراهم ساخت. (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۹۲)



### سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۳۱

افزون بر آن در گزارشی که توسط سفارت انگلستان در ایران به لندن فرستاده شد، آمده است: «برای خنثی کردن فعالیت‌های کمونیستی و جلوگیری از خرابکاری سیاسی در مناطق حوزه‌های نفتی، فشار زیادی بر نخست‌وزیر وارد آمد که عملیات خرابکارانه را سرکوب سازد. تبلیغات ما در این جهت بود که افکار عمومی ایرانیان را چنان گردانیم که تا پیش از انتخابات، حمایت کامل قوام‌السلطنه به حزب توده تعلق نگیرد». (فاوست، ۱۳۷۳: ۳۰۱)

اما نکته‌ای که درباره موضع‌گیری‌های دولت انگلستان در این دوره حائز اهمیت است، توجه به تحولات داخلی این کشور است. انگلستان در این دوره به دلیل ضعفی که در جهان سرمایه‌داری با آن روبرو بود، در نحوه برخورد با جریان‌های سیاسی - اجتماعی و دولت ایران شیوه محافظه‌کاری را در پیش گرفته بود و در اجرای سیاست‌هایش با تردید مواجه شده بود. این روحیه به حامیان انگلیس در ایران نیز سرایت کرده بود و دولت ایران نیز در این دوره قاطعانه عمل نمی‌کرد.

در یک نتیجه‌گیری کلی درباره سیاست دولت انگلستان در رابطه با دولت و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم می‌توان گفت که انگلستان سعی داشت از طریق تقویت دولت ایران و کنترل و مقابله با سازمان‌ها و نیروهای سیاسی - اجتماعی موقعیت خود را در ایران حفظ نماید. نکته قابل تأمل آن است که در این دوره زمانی، انگلستان به علت مواجهه با بحران‌های اقتصادی و مشارکت در جنگ جهانی دوم دچار ضعف شده بود. بنابراین سعی می‌کرد تا با حضور در ایران و به واسطه نیروهای سنتی که در ایران و در دولت پهلوی داشت، منافع خود را حفظ نماید و از سوی دیگر از طریق تقویت دولت پهلوی دوم، از پیشروی و سلطه دولت کمونیستی شوروی که به لحاظ ماهیت با جهان سرمایه‌داری در تضاد بود، جلوگیری کند. اگر چه در مواردی مانند اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی کوشید با لحاظ کردن منافع خود، یعنی کسب امتیاز نفت جنوب از برخورد مستقیم با دولت شوروی که در این زمان در میان برخی از جریان‌های سیاسی دارای نفوذ مؤثر بود، خودداری نماید. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۳۰)

## ج) آمریکا

### سیاست آمریکا در ایران طی جنگ جهانی دوم

تحلیل سیاست دولت آمریکا در مواجهه با دولت و نیروهای سیاسی - اجتماعی ایران طی جنگ جهانی دوم ذیل چند نکته اساسی قابل درک است.

**اول:** آمریکا نیز همانند انگلستان کشوری با نظام سرمایه‌داری بود که به منظور چرخش اقتصاد در حال رشد خود به مواد اولیه، بازار فروش و حوزه نفوذ اقتصادی نیاز داشت و به علت اهمیت سیاسی و اقتصادی ایران به دنبال آن بود تا سهم مناسبی از منافع حیاتی خود را از این کشور کسب کند.

**دوم:** دولت آمریکا برای نفوذ در ایران لازم بود تا با دولت شوروی و انگلستان به رقابت بپردازد، اما از آنجائی که این رقیبان نیز منافعی در ایران داشتند، جدال سختی در این رابطه آغاز گشت. ناگفته پیداست که در این دوره آمریکا بیشتر با دولت شوروی رقابت داشت و دلیل این مسأله نیز هم سوئی ایدئولوژیک انگلستان از لحاظ اصول حاکم بر نظامش با نظام سرمایه‌داری آمریکا بود. به نظر می‌آید در این زمینه آمریکا و انگلیس به نحوی به توافق رسیده‌اند. به ویژه آنکه انگلستان در این زمان به دلیل بحران‌های اقتصادی دچار ضعف شده بود و ناچار بود جای خود را به آمریکای قدرتمند واگذار کند. اما دولت شوروی به دلیل نوع ایدئولوژی و نفوذی که در جریان‌های سیاسی - اجتماعی چپ‌گرای ایرانی داشت، دولت آمریکا را دچار مشکل نمود و بنابراین آمریکا مجبور شد برای نفوذ در منطقه و به خصوص ایران وارد رقابت آشکار و پنهان با شوروی گردد.

**سوم:** کسب منافع دولت آمریکا در ایران نیازمند در نظر گرفتن نیروهای سیاسی فعال ایرانی بود که گاه از لحاظ ایدئولوژیک، نقطه مقابل آمریکا بودند. بنابراین دولت آمریکا با سیاستی زیرکانه وارد تعامل با ایران شد و تلاش نمود که نفوذ خود را با ارائه تکنولوژی و خدمات فنی و اداری مورد نیاز ایران در بخش‌های مختلف گسترش دهد و به تدریج جای سایر رقبا و به ویژه انگلستان را بگیرد. گرچه رقابت با دولت‌های خارجی و جریان‌های سیاسی - اجتماعی ایرانی نیز بر روی چگونگی تعامل آمریکا با ایران اثرگذار بود.

روابط رسمی ایران و آمریکا به سال ۱۲۷۳ق. باز می‌گشت و در سال ۱۳۲۹ق. هیئتی از کارشناسان مالی آمریکائی به ایران وارد شدند. (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۹۵) با شروع

### سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۳۳

جنگ جهانی دوم، کشور آمریکا از لحاظ داشتن منابع نفت خاورمیانه، مالک حدود ۱۶ درصد بود که این رقم با توجه به توسعه اقتصادی روز افزون دولت آمریکا، رقمی اندک بود و ناچار بود برای تغییر این وضعیت وارد عمل شود. (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۴)

به نظر می‌رسد پس از اشغال ایران توسط متفقین، دولت آمریکا به واسطه فقدان سابقه منفی در ذهنیت مردم و جریان‌های اجتماعی ایران، تصمیم گرفت تا موقعیت خود را در ایران تقویت سازد. بر این اساس تعدادی از متخصصان آمریکائی به ایران وارد شدند. در سال ۱۳۲۱ ش. / ۱۹۴۲ م. شریدان در وزارت خواروبار ایران مقام عالی یافت و دو هیئت نظامی آمریکائی یکی به ریاست سرهنگ شوارتسکف برای فرماندهی ژاندارمری ایران و دیگری به ریاست ژنرال ریدلی به منظور تجدید سازمان ارتش ایران وارد کشور شدند. همچنین در همین سال سرهنگ تیرمان به عنوان مستشار کل اداره شهرداری ایران انتخاب شد و چند آمریکائی دیگر در ادارات بهداشتی و وزارت کشاورزی استخدام شدند و نیز هارولد گره‌شام به ریاست اداره کل گمرک ایران برگزیده شد. (بوندارفسکی، ۱۳۵۸: ۲۲)

آمریکایی‌ها با هدف سلطه طلبی و سهم‌خواهی در ایران تلاش کردند مانند انگلستان به نفوذ در ساختارهای اساسی حکومت ایران مبادرت ورزند تا از این طریق بتوانند در مواقع لازم اعمال قدرت نمایند. استخدام مستشارانی چون میلسیو که در سال ۱۳۲۱ ش. وارد ایران شد و مجلس شورای ملی اختیارات فراوانی را در زمینه اصلاح امور اقتصادی به او داد، در همین راستا قابل توجیه و تفسیر است.

این کشور با هوشیاری تمام سعی کرد تا ساختارهای اقتصادی، اداری و سیاسی ایران را با هدف اعمال نفوذ وابسته به خود سازد و تا حد زیادی در این سیاست موفق شد. بر این پایه بود که میلسیو مدتی پس از حضور در ایران، قانونی را به تصویب رسانید که به موجب آن مبلغ ۲۵ میلیون ریال جهت دریافت اسلحه و تجهیزات خریداری شده از آمریکا برای ارتش و ژاندارمری ایران منظور گردید و تصمیم گرفته شد که اسلحه ارتش ایران همانند سلاح‌های ارتش آمریکا باشد و برای انجام این کار، مقرر شد از دولت آمریکا وام دریافت شود. (همان: ۲۵)

گام بعدی آمریکا پس از تسلط بر امور اقتصادی و اداری ایران، تسلط بر سازمان‌های نظامی بود که از این طریق می‌توانست نفوذ خود را افزایش دهد. در همین زمینه در سال ۱۳۲۱ ش. / ۱۹۴۲ م. تعدادی ژنرال آمریکائی با هدف آموزش نیروهای

نظامی ایران به تهران آمدند. (همان: ۳۴) در سال ۱۳۲۲ ش. / ۱۹۴۳ م. دولت آمریکا سی هزار نفر نیرو به ایران وارد کرد که هدف از ورود آنها، حفاظت از منافع آمریکا در خاورمیانه و ایران اعلام شده بود. بنابراین، آمریکا با ورود نیروهای خود به ایران از یک سو و به دست گرفتن آموزش نیروهای نظامی و اعمال نفوذ بر اوضاع اقتصادی ایران قدرت عمل بیشتری در صحنه سیاست ایران به دست آورد، به طوری که در سال ۱۳۲۲ ش. مجلس شورای ملی با لایحه واگذاری اختیارات فوق العاده به میلیسپو نه تنها مخالفت نکرد، بلکه آن را تأیید نمود. (بوندارفسکی، ۱۳۵۸: ۲۶-۲۳) در همان سال مطابق لایحه‌ای که در آبان ماه به تصویب رسید، سرهنگ شوارتسکف برای به دست گرفتن ریاست ژاندارمری به ایران آمد. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۳)

آمریکا پس از استحکام تدریجی جای پای خود، تصمیم داشت که از این موقعیت بهره برداری کند و برای به دست گرفتن منافع نفتی در ایران و خاورمیانه اقدام نماید. (افراسیابی، ۱۳۶۰: ۱۵۲) آنچه به نظر می‌آید این است که در این راه با دشواری‌هایی چون بروز جریان‌های سیاسی-اجتماعی مخالف خود در ایران و نیز رقابت قدرت‌هایی مانند شوروی و انگلستان مواجه بود. این کشور در بهار ۱۳۲۳ ش. مذاکراتی را جهت به دست آوردن امتیازات نفتی با دولت ایران انجام داد، اما اقدامات او با تلاش مخالفان اعطای امتیازات به خارجی‌ها از جمله دکتر محمد مصدق ناکام ماند. (سازمان انقلابیون م - ل [بی تا] ۴۰)

دولت ایران نیز به دلیل ضعف ساختارهای اقتصادی - اجتماعی کشور از یک سو و فقدان پایگاه مردمی گسترده از سوی دیگر تلاش نمود تا برای حفظ وضع موجود حمایت کشورهای قدرتمند را در این دوره زمانی به دست آورد. (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۴۰) در همین رابطه قوام نیز برای حل مشکلات و بحران‌های داخلی ایران، خواهان کمک دولت آمریکا بود. از آن جمله دولت قوام در مسأله آذربایجان از آمریکا درخواست کمک نمود و این دولت نیز حمایت خود را از سرکوب بحران قومی ۱۳۲۴ ش. اعلام کرد. (قاسمی، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۴) سیاست دولتمردان آمریکایی از دو جهت قابل بررسی است: اول اینکه به نظر می‌رسد آنها پایگاهی در میان توده‌های مردم نداشتند و نفوذ خود را به درون دولت پهلوی کشانده بودند. دوم اینکه از نیروهای سیاسی-اجتماعی که خطر اشاعه اندیشه چپ و طرفداری از شوروی را گسترش می‌دادند، حمایت نمی‌کردند، بلکه همیشه درصدد مقابله با آنها بودند.

## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۳۵

ناگفته پیداست نیروهای اجتماعی فعال در ایران به واسطه نوع ایدئولوژی و اصولی که بر آنها حاکم بود، برای اعطای امتیاز به خارجی‌ها سازگاری کمتری از خود نشان می‌دادند و از طرفی دولت آمریکا نیز به این امر واقف بود و تلاش داشت تا با استفاده از امکاناتش، منافع خود را در ایران تأمین نماید. در همین راستا در ۱۷ آذر ۱۳۲۵ روزنامه‌های رهبر و ظفر به دلیل حمله به سیاست‌های آمریکا در ایران توقیف شدند. همچنین در ۲۰ آذر همان سال اعلامیه‌های مشترکی توسط شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان آذربایجان و فرقه دمکرات آذربایجان صادر شد. در این اعلامیه‌ها، دولت قوام نوکر آمریکا و انگلیس خوانده شد و اعلام گردید بر ضد سیاست‌های آنها - آمریکا و قوام - عمل کرده و از مستعمره شدن ایران توسط آمریکا جلوگیری می‌نمایند. (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۳۳ / صیرافی زاده، ۱۳۵۸: ۸۳)

در گزارشی به اعضای حزب کمونیست شوروی آمده است: «ضعف دولت بریتانیا و افزایش نفوذ آمریکا غالب شده است (پائیز ۱۹۴۶م.) و سفارت آمریکا در تهران پس از بررسی اوضاع آذربایجان و اینکه دولت شوروی مداخله نمی‌نماید، اجازه اعزام قوای دولتی را به نیروهای پهلوی داده است». (گفتگو، ۱۳۷۶: ۱۲۷) در این رابطه، پس از سرکوب فرقه دمکرات و خروج نیروهای شوروی، محمدرضا پهلوی رسماً به آمریکا رفت و تشکر خود را به مقامات آمریکائی اعلام داشت. می‌توان گفت که آمریکا توانسته بود جایگاه و نفوذ سنتی انگلستان را در ایران به دست آورد. (فردوست، ۱۳۷۱: ۱۴۹) هنگامی که قوام قصد داشت، امتیاز نفت شمال را به دولت شوروی واگذار نکند، آمریکا حمایت قاطع خود را از این تصمیم نشان داد و مخالفتش را با اعطای امتیاز نفت شمال اعلام نمود. (فردوست، ۱۳۷۱: ۸۹ / عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۳۰)

چنین به نظر می‌رسد که با تسلط آمریکا بر ساختارهای اقتصادی، اداری، نظامی و نیز هم سوئی با حکومت پهلوی دوم در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی، نفوذ این کشور در ایران افزایش یافته است. به طوری که در مهر ماه سال ۱۳۲۶ موافقتنامه نظامی بین ایران و آمریکا به تصویب رسید. مطابق این توافقنامه مستشاران آمریکائی اختیارات آموزشی، بازرسی و نظارت بر امور ارتش ایران را به دست آوردند و دولت ایران حق استخدام هیچ مستشار خارجی بدون حمایت دولت آمریکا را نداشت. پس از این موافقتنامه، دولت پهلوی برای سازماندهی ارتش شاهنشاهی، مبلغ ۲۵ میلیون دلار کمک مالی از آمریکا دریافت نمود. (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۳). توجه به این موضوع، جایگاه و

نفوذ آمریکا در ایران و نیز نوع مواجهه‌اش با دولت و جریان‌های سیاسی-اجتماعی ایران در این دوره را روشن‌تر می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

طی جنگ جهانی دوم، قدرت‌های بین‌المللی برای دستیابی به منافع خود با در نظر گرفتن اصول سیاسی، موقعیت و نیز امکاناتی که داشتند، به تنظیم روابط خود با دولت و سازمان‌های سیاسی-اجتماعی ایرانی پرداختند. شوروی در خلال جنگ جهانی دوم در پی نیازی که به حمایت دولت‌های غربی در مواجهه با آلمان نازی داشت، سعی نمود از یک سو در جریانات سیاسی-اجتماعی ایران اعمال نفوذ کند و اندیشه کمونیسم را در میان آنها رواج دهد. اما از سوی دیگر برای پرهیز از حساسیت این دولت‌ها، از حمایت رسمی این جریانات خودداری کرد و سعی نمود فعالیت‌های آنها را هوشمندانه کنترل کند. شوروی با خاتمه جنگ جهانی دوم و تقسیم غنائم از سوی دولت‌هایی مانند آمریکا و انگلستان و ایجاد حوزه‌های نفوذ توسط آنها، تلاش کرد تا با حمایت و اعمال نفوذ بر این جریانات، دولت ایران و قدرت‌های بین‌المللی را وادار به دادن سهم او از منافع داخلی ایران نماید و از طرف دیگر با تسلط بر ایران، حوزه انتشار کمونیسم را به کشورهای دیگر گسترش دهد و به عنوان رهبر جهان سوسیالیسم ایفای نقش کند.

آمریکا و به ویژه انگلستان از یک طرف در پی اقتصاد متکی به نفت و نیاز به مواد اولیه و بازار فروش در خاورمیانه و از طرف دیگر به دنبال خطر انتشار کمونیسم از طریق تسلط شوروی بر ایران، سعی نمودند از دولتی متمرکز و نیمه قوی در ایران حمایت کنند تا توانائی مقابله با کمونیسم و کنترل جریانات مخالف آمریکا و انگلستان که تا حدی موافق با اندیشه چپ و شوروی بودند را داشته باشند.

کشور انگلستان به دنبال مشکلات اقتصادی و داخلی که با آن دست به گریبان بود، سعی کرد از طریق نفوذ سنتی‌اش در دربار و میان نیروهای طرفدار خود و نیز مقابله با جریانات اجتماعی مخالف، جایگاه ویژه خود در ایران را حفظ نماید. آمریکا با توجه به رشد اقتصادی و تکنولوژیکی در فاصله دو جنگ جهانی و مصون ماندنش از صدمات ناشی از جنگ و تلاش این دولت برای به دست آوردن مناطق نفوذ در سایر نواحی جهان و از جمله ایران و با توجه به نیاز ایران به کمک‌های مالی، اداری و نظامی این دولت و حمایت‌های بین‌المللی‌اش از دولت ایران و نیز ضعف انگلستان در این زمان

### سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۳۷

به تدریج با نفوذ بر ساختارهای اقتصادی، اداری و نظامی ایران جایگاه سنتی انگلستان را در میان اشراف و دربار پهلوی گرفت و انگلستان به رده دوم جایگاه نفوذ در ایران تنزل یافت. بدین سان آمریکا برای دستیابی به منافع خود از طریق نفوذ بر این نیروها و مقابله با سازمان‌های سیاسی - اجتماعی که مخالف حضورش در ایران بودند، روابط خود را بر اساس همکاری با دولت پهلوی و تقویت او در حد ضرورت و نیز تضعیف نیروهای سیاسی - اجتماعی مخالف خود و سرکوبی آنها تنظیم کرد.

### منابع و مأخذ

- اتابکی، تورج (۱۳۷۶)، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه: محمد کریم اشراق، تهران: توس.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۰)، *مصدق و تاریخ*، تهران: انتشارات نیلوفر، تابستان، ۱۳۶۰.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ ششم، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی تهران: نشرنی، ۱۳۸۰.
- آرامش، احمد (۱۳۶۹)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش: غلامحسین میرزا صالح، اصفهان: جی. آژیر، شماره ۲۰۵، ۴ آبان ۱۳۲۳.
- آوانسیان، اردشیر (۱۳۷۸)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش: علی دهباشی، تهران: انتشارات سخن.
- بوندارفسکی، گ. ل. (۱۳۵۸)، *تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران*، [بی جا]: شرکت سهامی خاص انتشارات حزب توده.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵)، *غائله آذربایجان*، ویرایش: سعید قانعی، [بی جا]: زریاب.
- پرنده، اکبر (۱۳۸۱)، *کاغذ کنان در گذرگاه تاریخ ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جامی (۱۳۵۵)، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: نشر جامی.
- جزنی، بیژن [بی تا]، *وقایع سی ساله اخیر در ایران*، [بی جا]: [بی نا].
- خاطرات ایرج اسکندری* (۱۳۷۲)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. روزنامه رهبر، ۱۷ آذر ۱۳۲۵.
- سازمان انقلابیون - م - ل [بی تا]، *تاریخ مختصر جنبش کارگری ایران*، [بی جا]: انتشارات سلیمان.
- صیرافی زاده (جواد صدیق)، محمود (۱۳۵۸)، *ملیت و انقلاب در ایران*، تهران: شرکت نو فانوس.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲)، *بحران دمکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز.
- فاستر، ویلیام (۱۳۵۸)، *تاریخ سه انترناسیونال*، ج ۲، ترجمه: م. دائم، تهران: انتشارات درفک.
- فاوست، لوئیس (۱۳۷۳)، *ایران و جنگ سرد و بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴)*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.



## سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های ... ۱۳۹

فونتن، آندره (۱۳۶۹)، تاریخ جنگ سرد، ج ۱، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مترجم.

قاسمی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، تاریخچه جبهه ملی ایران، [بی‌جا]: نشریه حزب ایران.

کشاوری، فریدون (۱۳۷۹)، خاطرات سیاسی، به کوشش: علی دهباشی، تهران: نشر آبی.

کی مرام، منوچهر (۱۳۷۴)، رفقای بالا، [بی‌جا]: شباویز.

گفتگو، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی، شماره ۱۷، تهران: پاییز ۱۳۷۶.

لاجوردی، حبیب‌الله (۱۳۶۹)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.

مردم برای روشنفکران، شماره ۱۲، ۱۹ آبان ۱۳۲۳.

موسوی‌زاده، جهانگیر (۱۳۸۱)، تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ، [بی‌جا]: نشر موسوی‌زاده.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲، [بی‌جا]: شرکت سهامی انتشار.